

کار فرهنگستان از زبان تا فارسی دری



۲

بنا بر آنچه گفته شد ، بجهت متعددی تبدیل اصطلاح زبان فارسی ، به زبان ایرانی حتی در قلمرو فن زبان‌شناسی هم جایز نیست ، بلکه در این یک مورد تنها باید به نسبت خاص فارسی اکتفا کرد . چه در غیر این صورت زبان فارسی که نیرومندترین رشته ارتباط معنوی میان مردم ایران با برادران افغانی و تاجیک ایشان است بصورت مصطلحی مهجور در خواهد آمد و نام زبان فارسی هم مانند نام زبانهای خوارزمی و آذری و سگزی و هروی و طخاری از مورد استعمال عمومی روز خارج میگردد و این فارسی واحد و متحد بسه واحد پراکنده : ایرانی و تاجیکی و دری یا احتمالاً افغانی تجزیه خواهد شد .

بدیهی است در چنین صورتی مسلم است که رشته‌های ارتباط لغوی حاضر میان مردم این منطقه سست و بریده میشود و احتمالاً در شهرهای دوشنبه و کابل دستگاههای لغت پردازی تازه‌ای هم برای واژه سازی یا اشتقاق مواد ضروری از اصول و خبی و یغناپی و پشتو و لهجه‌های محلی دیگر و احیاناً اوستائی (که با

زیرساز سانسکریت مصالح اولیه زبان پشتو نزدیکتر از دری و پهلوی است) دست به کار میشوند و در نتیجه سررشته ارتباط این میراث گرانبهای هزاروسیصد ساله‌ای که یگانه پیوند استوارمعنوی میان ما و برادران دیگرما در طول چنین مدت مدیدی بوده است از دست همگی به درمی‌رود و آنگاه بجای پولادپارسی، جوش کوره‌هایی در دست همگنان میماند که باجرم آهن، تنها افتخارهمدمی در يك کوزه را روزی داشته‌اند.

جای شکی نیست که تجزیه احتمالی زبان فارسی به زبان‌های ایرانی و دری و تاجیکی زمینه را برای دور کردن و فراموشی سپردن ممنویات موروث و آمیختن مفردات فارسی به زبانهای نیرومند چینی و روسی و انگلیسی چنان فراهم خواهد آورد که در طی پنجاه سال آینده ممکن است این فراموشی و دوری و اشکال تفاهم بمرحله اسفانگیزی برسد.

پس همانطور که استعمال لفظ «زبان» مطلق، به‌شهادت آثار مشهود و مسموع این زمان دردنباله نام مدرسه و کلاس و نگاه و کانون و زبانکده و آموزشکده برتابلوه‌های خیابان و کوچه در پایتخت و شهرهای دیگر ایران به هیچوجه دلالت بر موضوع زبان فارسی ندارد و شامل همه زبانهای میتواند شد که بسببی از اسباب تعلیم و تعلم آنها در روزگار ما رونق و رواجی دارد، نام زبان ایران هم نمیتواند زبان فارسی را از زبانهای دیگری که از سابق و لاحق در جزئی از اجزاء جغرافیائی ایران متداول بوده است امتیاز بدهد و شامل هر زبانی میتواند شد که در گذشته و حال و آینده در ایران متداول بوده و خواهد بود. یادآوری این نکته کمال ضرورت دارد که کشور ما ایران در طی تاریخ درازمدت خود ناگزیر از قبول تحولاتی در مورد زبان و خط گردیده است چنانکه در کتیبه‌ها و لوحه‌ها و مهرها و سایر نوشته‌های مربوط به نیمه قبل از اسلام تاریخ ایران، چهره مشخص پنج مرحله متفاوت را از حیث خط و زبان میتوان از زیر نظر پژوهش و سنجش گذراند:

زبانهای فارسی و عیلامی و بابلی با خط میخی

زبان آرامی با خط آرامی

زبانهای یونانی، پهلوی و طخاری و کوشانی و در پی باخط یونانی و آرامی و چینی و هندی .

زبان پهلوی اشکانی و ساسانی بخط پهلوی باهزارش و بی هزارش.

زبان اوستائی با خط پهلوی و اوستائی یا دین دیره .

در نیمه دوم از تاریخ ایران که شامل دوره بعد از اسلام تا زمان حاضر میشود و خود باندازه یک قرن از نیمه اول دوره پیش از اسلام طولانی تر است ، سه زبان از سه اصل جداگانه شرقی متوالیاً در این مرز و بوم بدرجات مختلف از تداول رسیده است :

زبان فارسی دری که سابقه استعمال محدود هشتصد ساله پیش از اسلام در شمال شرقی و طیسفون داشته و از صدر اسلام تا امروز هم بدون انقطاع گاهی به موازات زبان عربی (در مدت محدودی) و بطور مداوم و مستقل و متوالی در طی هزار سال اخیر بکار میرفته است .

زبان عربی که در دوره محدودی بموازات زبانهای پهلوی و دردی در قلمرو دین و سیاست و دانش و ادب معمول گشته و بعداً بصورت زبانی دینی و علمی در آمده که در منطقه محدودی محصور بوده است .

زبانهای غزی و مغولی که هر گز از مورد استعمال قبایل مهاجم و مهاجری تجاوز نمی کرده که از دوره غزنویان از ماوراء سیحون و جیحون متوالیاً بایران آمدند و گذشتند و یاسکونت اختیار کردند و باسلطه سیاسی خانواده هائی از این اصل و نژاد گاهی وسعت دائره استعمال پیدا می کرده و احیاناً با خط مغولسی اوغوری (منشعب از آرامی) در فرمانها و اسناد دولتی دوران حکومت ایلخانیان بکار می رفته است .

زبانهای عربی و ترکی و تاتاری گرچه از ریشه آریائی ایرانی نبوده اند ولی به هر تعبیری که فرض شود مدتی را در ایران متداول بوده و مورد استفاده گروهی از مردم ایران قرار می گرفته اند و نمیتوان آنها را در تاریخ ادب و زبان مملکت ما از مدلول زبانهای متداول ایران خارج کرد ، گرچه از اصل ایرانی و آریائی هم نبوده باشند .

چنانکه در کتابهای تاریخ ادبیات درسی دبیرستانها و دانشکده‌ها غالب نوشته‌ها و ترجمه‌ها مینگریم چنین قید و نقل شده است. پس ذکر زبان ایران بطور مطلق هیچ دلالتی بر خروج ضمنی این زبانها از شمول لفظ کلی و اختصاص به فارسی دری نمیتواند داشته باشد.

بفرض اینکه عیلامی و بابلی و آرامی و یونانی و عربی و ترکی و ترکمانی را از اصل ایرانی خارج بشماریم و بگوئیم زبان ایران باعتبار مبانی زبانشناسی شامل آنها نمیتواند گردد، اما دیگر نمی‌توانیم زبانهای پهلوی و اوستائی و سندی و طخزاری و خوارزمی و طبری و گیلک و آذری و کردی و لری و لاری و بلوچی و بهدینی و شیرازی و اصفهانی را که در برخی از آنها آثار مدونی بیادگار مانده است از مدلول عام زبان ایران خارج بدانیم. زیرا همگی مشتق از اصول آریائی و متداول در عرصه ایران بوده‌اند.

پس همانطور که قید زبان بطور مطلق شامل ترکی و ترکمانی و عربی و ارمنی و آشوری و گرجی و فرانسه و روسی و انگلیسی و هر زبان دیگری می‌گردد، زبان ایران هم شامل همه زبانهایی میتواند باشد که در زمانهای گذشته و حال همچون آینده در ناحیه‌ای یا همه نواحی کشور وسیع ایران متداول بوده و از خود نشانهایی بجا گذارده یا خواهند گذارد.

پس آنچه که میتواند بطور کامل زبان ملی ما را در قالب عنوانی شایسته و محفوظ خود نگهدارد و عرضه کند همانا نام گوشنواز فارسی است که امروز دلالت تام بر مصداق زبان حلی دارد و بس.

حال اگر گروهی از برادران عزیز ما که بیرون از این مرز و بوم بدین زبان سخن می‌گویند نسبت فارسی را مظهر خصوصیتی پندارند که از آن مفهوم ارتباط با ایران امروز بیشتر بذهن میرسد و برای پرهیز از این اختصاص، نسبتهای تاجیکی و دری را بدون فارسی و یا همراه کلمه پارسی بکار می‌برند، مسلم است در آینده پس از توسعه میدان اطلاع همگنان و درک این حقیقت که فارسی دری در آغاز کار از زاویه شمال شرقی فلات ایران برخاسته و در روزگار اشکانی بمداین رسیده بود و بعداً در خارج از حدود محدود اولیه خود اقوام

و گروه‌های نیرومندی زبانها ولهجه‌های بومی خود را در ایران و افغانستان برای میدان دادن بگسترش آن زبان، بارغبت از دست داده‌اند و این ارمغان دوره اشکانی و ساسانی را بر جای زبان خود نشانیده‌اند، آنوقت خواهند دریافت که فارس و عراق و آذربایجان و طبرستان و کرمان و سیستان و خراسان در این راه چه فداکاریها کرده و کلیه ثروت‌های ممنوی گرانبها و موروث خود را برای استقرار یگانگی با برادران تاجیک و افغان خود از کف داده و به نشر و توسعه و تکمیل فارسی دری همت گماشته‌اند، آری در چنان روزی همگنان قدر این فداکاری برادرانه هموطنان رشید ما را خواهند شناخت .

نکته‌ای که تذکر آن در این مورد خالی از فایده نخواهد بود این است که در دوره قاجاریه پس از استقرار روابط سیاسی با کشورهای اروپائی، مجال محدودی برای استفاده از برخی مفردات زبانهای خارجی در موارد معینی پیدا شد و اصطلاح پرس و پرشین و پوزین و نظائر آنها که از اصل لاتینی اشتقاق یافته و در زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی و روسی بکار میرفت در کنار نام ایران، پروانه استعمال یافت. چنانکه در روی تمبرهای پستی یا اوراق دولتی چاپی و تابلوها و پلاکهای کنسولگریها و سفارتخانه‌های خارجی در ایران یا نمایندگیهای سیاسی ایرانی در خارج کشور، این مشتقات لاتینی لفظ پارس ثبت و نقش میشد .

اکنون نمونه‌هایی از آنها را جز در گزارشها و نامه‌های چاپ شده سابق نمیتوان یافت ولی در آلبومهای تمبر پستی که بیشتر در دسترس استفاده همگنان قرار دارد زیر شیر و خورشید یا صورت پادشاهان قاجار کلمه پست پارس را بخط فرانسه **poste persane** میتوان دید .

سی و هفت سال پیش از این حکومت ایران تصمیم گرفت که صورت لاتینی نام ایران را از روی اوراق و عناوین مربوط بکشور در داخل و خارج بردارد و از دیگران هم خواست که برای این منوال عمل کنند.

این اقدام از نظر اعلام هویت تاریخی و جغرافیائی و سیاسی ایران در جهان

مفید اتفاق افتاد ولی بالتبع در محافل فرهنگی و ادبی جهان مشکلی و سؤالی بوجود آورد که آیا باید فرهنگ و تمدن و زبان و ادبیات و هنر ایران را هم با نسبت ایرانی ذکر کرد و یا آنکه صفت پارسان و پارسی را میتوان برای غالب آنها یا برخی از آنها حفظ کرد؟

این نکته سی و اندی سال است که گاهگاهی مورد بحث و اختلاف نظر میان صاحب نظران داخلی و خارجی قرار گرفته و غالباً افرادی دلایین باره اظهار نظرهای موافق و مخالفی کرده اند و هر دسته ای برای اثبات نظر خود دلایلی مبتنی بر مباحث اقتصادی و سیاسی و ادبی آورده اند.

اگر فراموش نکرده باشم هنگام اعلام تصمیم دولت بود که در یکی از شماره های شفق سرخ عقیده خود را پس از مقدمه ای درباره اصل لغوی کلمه ایران و مراحل تاریخی استعمال آن چنین اظهار کردم که در مورد زبان فارسی و ادبیات وابسته بزبان فارسی باید نسبت فارسی را کمافی السابق به کار برد و در سایر موارد تبدیل نسبت از پارسان و پرشین به «ایرانی» اشکالی ندارد اما در مورد اعلام هویت سیاسی کشور قطعاً باید لفظ و کتبات ایران و ایرانی را جانشین صفت های زبان خارجی کرد.

امروز هم پس از سی و اندی سال به همان عقیده اولیه خود باقی هستم و عقیده دارم برای حفظ موقعیت ممتاز زبان فارسی در گذشته و حال و کمک بتوسعه و تقدم آن در عرصه وسیع استعمال کنونی زبان در تلو فرهنگستان ادبیات و هنر و فرهنگستان زبان که از شعبه های متشکل فرهنگستان های ایران هستند باید یک فرهنگستان خاص زبان فارسی هم داشت تا محصول فعالیت لفظی و دستوری و املائی و انشائی این فرهنگستان مانند نوشته ها و سروده های نویسندگان و سخنوران فارسیگوی ایران معاصر، مورد استفاده همه پارسی زبانان و پارسی دانان جهان و از جمله برادران تاجیک و افغان مقرر گیرد.

دیگر توضیح این معنی به نظر زاید می آید که در چنین مرجعی چه کسی بلکه چه کسانی با چه شرایطی باید چه کاری را انجام بدهند بلکه باید گفت هر کاری که در این فرهنگستان زبان فارسی انجام میگیرد در درجه اول باید در قالب مخصوص دبیرانه زبان فارسی در صورت پذیرد و پیش از بازگشت باصول

لغوی سانسکریت و اوستائی وزندی و یازندی یا سغدی و خوارزمی و طخاری که به موازات زبان فارسی دری ماهیت جداگانه و شناخته شده‌ای داشته‌اند لازم بلکه واجبست بدواً به گنجینه‌های گرانبها و پرما به خود این زبان یعنی هزارها متن فارسی خطی و چاپی موجود مراجعه کرد و دید برای استفاده امروز ما در قرون گذشته چه ثروت بی پایانی بیادگار گذارده اند و چه فواید مهمی از آنها میتوان برگرفت. متأسفانه غالب کتابهای لغت فارسی که زیر عنوان فرهنگ و فرهنگنامه نوشته شده - بجز فرهنگ اسدی و صحاح الفرس - هیچ یک حتی معیار جمالی سده هشتم هم چنانکه سز چندان درخور اعتماد و قابل اقتباس نیست. بخصوص فرهنگ جهانگیری و سروری که دو پایه اساسی برهان قاطع و رشیدی بوده‌اند و دهها فرزند شیر پاک یا ناپاک خورده از پستان برهان و رشیدی که روز بروز بر شماره و حجم فرهنگهای سابق و لاحق افزوده و می‌افزایند ولی سرموئی اژدشواربها و نیازمندیهای روزه مره لغوی ما نمیتوانند بکاهند، ابدأ در خورد آن نیستند که اساس کار فرهنگستان نو بنیاد زبان فارسی قرار گیرند و همانطور که در اتیمولوژی یافته‌اللفه زبان فارسی ردالفاظ فارسی متداول به کلماتی از زبانهای خواهر و برادرکاری بیجامحسوب میشود، نقل لفظی بدون شاهد از اینگونه فرهنگها هم نقض غرض اصلی به شمار خواهد رفت.

در درجه دوم پیش از تشخیص میزان و معیاری در کیفیت ارتباط لهجه‌های موجود و زبانهای مهجور ایران با قالب خاص الفاظ فارسی دری، بطور مسلم استفاده از مفردات لغات طبری و یا خوارزمی و سغدی و کردی و پهلوی و بلوچی و پشتو و اوستائی برای برگذاری نیازمندیهای حاضر زبان فارسی کار درستی نخواهد بود و هر گونه کوششی در غیر این راه، چهره مطلوب و آهنگ مطبوع و ترکیب شیوای زبان فارسی ما را که یکی از شیرین‌ترین زبانهای متداول در اقطار عالم است از ترکیب و صوت و صورت حاضر آن خارج میکند و زمینه‌ای فراهم می‌آورد که دیگر کسی نتواند این مثل فارسی را در مقایسه زبانهای ایران و غیر ایران بمنزله حقیقت مسلمی به حساب آورد که می‌گویند: فارسی شکر است.